

مقاله پژوهشی:

فلسفه دانش اقتصاد اسلامی؛ تعریف، مسائل و روش

h.mirmoezi@gmail.com

سیدحسین میرمعزی / دانشیار گروه اقتصاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۶

چکیده

مقاله پیش‌رو با نگاهی درجه دو، فرانگر و عقلانی، «فلسفه دانش اقتصاد اسلامی» را مورد مطالعه قرار داده و با استفاده از روش عقلی - تحلیلی و تکنیک کتابخانه‌ای، به تعریف فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، نظام مسائل آن، تفاوت و ارتباط آن با فلسفه اقتصاد اسلامی و نهایتاً روش آن می‌پردازد. براساس نتایج این تحقیق، فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، دانشی است که با نگاهی درجه دو، فرانگر و عقلانی، دانش اقتصاد اسلامی را مورد مطالعه قرار داده و درباره چستی، چرایی و چگونگی این دانش به‌عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی اسلامی بحث می‌کند. نظام مسائل این دانش براساس پرسش‌های سه‌گانه منطقی چستی، هستی و چرایی به سه سطح مسائل مبانی و مسائل مرتبط با دانش به وجه مجموعی آن (همچون چستی و هستی و جایگاه و موضوع و قلمرو و ساختار دانش) و مسائل مرتبط با مبادی تصویری و تصدیقیه نظریات درون دانش قابل تقسیم است. فلسفه دانش اقتصاد اسلامی فلسفه مضاف به دانش بوده و خود دانشی درجه دو است؛ ولی فلسفه اقتصاد اسلامی فلسفه مضاف به یک امر اعتباری است و دانشی درجه یک است. این دو در عین تفاوت مذکور، ارتباط وثیقی با هم دارند. روش مطالعه در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی روشی مرکب از روش پیشینی و پسینی است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه مضاف، فلسفه دانش اقتصاد، فلسفه اقتصاد اسلامی، فلسفه فلسفه اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: B41, B49, Z12, Z19

فلسفه دانش اقتصاد اسلامی یکی از انواع فلسفه‌های مضاف به دانش است. فلسفه مضاف به دانش، خود دانشی درجه دو است که با نگاه عقلی و فرانگر به مطالعه احکام کلی دانش مضاف‌الیه می‌پردازد و چگونگی تولد و تأسیس، تحول و ارتقای آن دانش را بررسی می‌کند. از این رو، می‌توان گفت که فلسفه‌های مضاف به دانش، بنیادی‌ترین و ضروری‌ترین بحث برای تولید و ارتقای دانش است.

از سویی در این برهه از تاریخ که در مرحله احیای تمدن نوین اسلامی قرار داریم، تولید دانش‌های اسلامی در عرصه‌های مختلف زندگی انسان و جامعه، از جمله اقتصاد، بسیار ضروری و مهم است؛ چراکه دانش‌های اسلامی در این عرصه‌ها به‌منزله نرم‌افزار ساخت تمدن نوین اسلامی است و بدون تأسیس آنها، احیای این تمدن به نحو کامل امکان‌پذیر نیست. بر این اساس، تولید فلسفه‌های مضاف به دانش‌های انسانی اسلامی و از جمله فلسفه دانش اقتصاد اسلامی مقدمه‌ای ضروری برای تولید علوم انسانی اسلامی است.

برای تولید فلسفه دانش اقتصاد اسلامی ابتدا باید این دانش درجه دو را بشناسیم و چیستی و چرایی و چگونگی آن را تبیین کنیم. در این مقاله می‌خواهیم با نگاهی درجه دو، فرانگر و عقلانی، «فلسفه دانش اقتصاد اسلامی» را مورد مطالعه قرار داده و درباره احکام کلی آن بحث کنیم. به عبارت دیگر، در این مقاله می‌خواهیم درباره فلسفه دانش اقتصاد اسلامی بحث کنیم و به فلسفه فلسفه این دانش بپردازیم.

روش در این مقاله، عقلی - تحلیلی، و تکنیک آن کتابخانه‌ای، و ساختار آن به این ترتیب است که ابتدا به بیان پیشینه بحث می‌پردازیم. سپس بحثی کوتاه و مقدماتی درباره چیستی فلسفه‌های مضاف خواهیم داشت و پس از آن به چهار بحث اصلی زیر درباره فلسفه دانش اقتصاد اسلامی می‌پردازیم:

- تعریف فلسفه دانش اقتصاد اسلامی؛
- نظام مسائل فلسفه دانش اقتصاد اسلامی؛
- تفاوت و ارتباط فلسفه دانش اقتصاد اسلامی با فلسفه اقتصاد اسلامی؛
- روش فلسفه دانش اقتصاد اسلامی.

مقاله تبیینی است و لذا فاقد فرضیه به مفهوم مصطلح آن است؛ با این حال در هر یک از مسائل چهارگانه فوق تلاش شده که اگر نظری وجود دارد، مطرح شود و نقد و مدعای نویسنده این سطور با استدلال اثبات گردد.

پیشینه درباره فلسفه دانش اقتصاد

این بحث در ادبیات اقتصاد اسلامی پیشینه علمی بسیار کمی دارد. طبق جست‌وجوهای انجام‌شده، کتابی که به این بحث به‌صورت مستقل پرداخته باشد، وجود ندارد. در این باره تنها دو مقاله به زبان فارسی نگاشته شده است:

۱. توکلی (۱۳۸۹) در مقاله «درآمدی بر چیستی و قلمرو و چشم‌اندازهای فلسفه اقتصاد اسلامی» با استفاده از روش تحلیل فلسفی و با رویکرد تطبیقی، به چیستی، قلمروها و چشم‌انداز فلسفه اقتصاد اسلامی در مقایسه با فلسفه اقتصاد

متعارف می‌پردازد. نویسنده در این مقاله ابتدا به مفهوم‌شناسی فلسفه‌های مضاف و فلسفه اقتصاد می‌پردازد و قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد متعارف را بررسی می‌کند و در نهایت دسته‌بندی *دانیل لیتل* (۲۰۰۶م) از قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد را در سه محور مفهوم‌شناسی اقتصاد، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد، و بررسی‌های اخلاقی و ارزشی، نقطه آغاز مناسبی برای بحث تطبیقی در زمینه چستی قلمرو فلسفه اقتصاد متعارف و فلسفه اقتصاد اسلامی می‌داند و پس از بحث و بررسی بیشتر، دو محور هستی‌شناسی و انسان‌شناسی را نیز به سه محور فوق می‌افزاید و سپس وارد مفهوم و هویت فلسفه اقتصاد اسلامی می‌شود و پس از بحث و بررسی به این نتیجه می‌رسد که فلسفه اقتصاد متعارف و فلسفه اقتصاد اسلامی هم در مضاف و هم در مضاف‌الیه، با هم تفاوت دارند. سپس قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد اسلامی، را در انطباق با قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد متعارف چنین برمی‌شمارد:

۱. مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی که چستی و کارکرد نظریه‌ها و فروض و روش‌های آزمون را در علم اقتصاد اسلامی نتیجه می‌دهد؛
 ۲. مبانی هستی‌شناسی که علل و مکانیسم‌های علم اقتصاد اسلامی را نتیجه می‌دهد؛
 ۳. مبانی انسان‌شناسی که مرتبط با رفتارهای عاملین در اقتصاد اسلامی است؛
 ۴. مبانی ارزش‌شناسی که منشأ فلسفه اخلاق و اقتصاد اسلامی است.
- براین اساس نویسنده به توضیح دستاوردهای بیرونی (بازسازی واقعیت اقتصادی برای علم اقتصاد) و درونی (هویت‌بخشی به اقتصاد اسلامی و افزایش خودآگاهی اقتصاددانان مسلمان، بازشناسی حلقه‌های مقفوده در اقتصاد اسلامی، پاسخ به چالش‌های هویتی اقتصاد اسلامی، گشایش زمینه‌های مطالعاتی جدید) فلسفه اقتصاد اسلامی می‌پردازد. این مقاله به‌عنوان اولین مقاله‌ای که در این زمینه نوشته شده، بسیار ارزشمند و قابل استفاده و تحسین است؛ با وجود این، اولاً، نویسنده به‌دنبال اثبات فرضیه خود بوده، نه تبیین چستی و چرایی و چگونگی فلسفه اقتصاد اسلامی و لذا ورود و خروج ایشان در بحث، متناسب با فرضیه‌ای است که مطرح کرده‌اند و تبیین این امور تا جایی که در چارچوب فرضیه مطرح‌شده قابل بحث بوده، بیان شده است و ثانیاً، رویکرد تطبیقی نویسنده در این مقاله او را در چارچوب مفاهیم و مسائل فلسفه اقتصاد متعارف محصور کرده و نویسنده گرچه تلاش نموده تفاوت‌ها را بیان کند، ولی تا حدودی دچار اسلامی‌سازی فلسفه اقتصاد متعارف گشته و از تفکر استقلالی درباره فلسفه اقتصاد اسلامی بازمانده است؛ و لذا در این مقاله به برخی مبانی از قبیل مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و روش‌شناسی، و نیز برخی مسائل همچون اخلاق و اقتصاد، نظریه انتخاب عقلایی، مسائل روش‌شناختی، هستی‌شناسی الگوها و نهادهای اقتصادی و مانند آن - که در ادبیات علمی فلسفه متعارف مطرح‌شده در این مقاله نیز به‌عنوان مسائل فلسفی که باید از دیدگاه اسلامی درباره آن اظهارنظر شود، مطرح گشته - و برخی مسائل از قبیل مبانی خداشناختی و جامعه‌شناختی و دین‌شناختی، و نیز بحث اهداف و ساختار و جایگاه دانش اقتصاد اسلامی و... که در رویکرد استقلالی به این بحث قابل طرح است، پرداخته نشده یا به‌صورت حاشیه‌ای درباره آنها بحث شده است.

۲. مقدمه (۱۳۸۹) در مقاله «فلسفه اقتصاد اسلامی: وجوه معناداری، شیوه‌های تکوین، رسالت و مسائل پیش‌رو» از بحث نحوه تعامل اسلام و مدرنیته و طرح چهار دیدگاه و دلالت‌های آنها بر چیستی فلسفه اقتصاد اسلامی شروع می‌کند. نویسنده معتقد است قبل از ورود به بحث فلسفه اقتصاد اسلامی باید تکلیف این بحث روشن شود؛ با این حال این چهار دیدگاه را ارزیابی نمی‌کند؛ ولی خود متمایل به دیدگاه تمدن‌گرایی اسلامی است. سپس به شیوه‌های تکوین فلسفه اقتصاد اسلامی می‌پردازد و سه شیوه اسلامی‌سازی فلسفه اقتصاد رایج، شروع از فلسفه علم اسلامی، و روش‌های مستقیم و غیرمستقیم تولید دانش در حوزه اقتصاد اسلامی را معرفی می‌کند. در شیوه دوم سه رویکرد را معرفی می‌کند: ۱. رویکردی که از میان مسائل علم، تنها به قیاس و استقرا و تجربه می‌پردازد؛ ۲. رویکردی که به دنبال «فلسفه نوین اسلامی» به‌عنوان تأمین‌کننده مبانی علوم اسلامی در قالب تأسیس فلسفه‌های مضاف است؛ ۳. رویکردی که صراحتاً به دنبال فلسفه علم اسلامی با استفاده از اصولی مانند توحید و وحی و ولایت و مراتب خلقت و مراتب نفس و مانند آن است.

روش سوم نیز با سه رویکرد معرفی شده است: رویکرد تولید علوم دینی؛ رویکرد اسلامی‌سازی معرفت؛ و رویکرد روش‌های مستقیم تولید علم اقتصاد اسلامی، که خود به دو روش تطبیقی و استقلالی تقسیم شده است. سپس ایشان به وضعیت کنونی مطالعات اقتصاد اسلامی در کشور و رسالت و مسائل پیش‌روی فلسفه اقتصاد اسلامی پرداخته است. در ابتدای مقاله، فرضیه این مقاله چنین بیان شده است: «قرار گرفتن اقتصاد اسلامی در مرحله پیش‌علم و اتفاق نظر نداشتن بر سر مبانی تصویری و تصدیقی و روش‌شناسی آن، تکوین فلسفه اقتصاد اسلامی را در چارچوب نظریه تمدن‌گرایی اسلامی ضروری می‌سازد و روش توسعه فلسفه علم اسلامی و به‌کارگیری آن در حوزه اقتصاد نسبت به روش‌های دیگر برتری دارد»؛ با وجود این، نویسنده درصدد اثبات فرضیه خود برنیاورد. صرف‌نظر از اشکالاتی که در این مقاله در زمینه تعریف‌ها و تبیین‌ها و تقسیمات، و پراکندگی و عدم انسجام مطالب به چشم می‌خورد، این مقاله در زمینه اصطیاد مسائلی که باید در «فلسفه فلسفه اقتصاد اسلامی» - که بحث ماست - به آن پرداخته شود، مفید است؛ به‌ویژه درباره روش‌ها و رویکردها و مسائلی که باید در فلسفه اقتصاد اسلامی به آن پرداخت، مطالب مفیدی جمع‌آوری شده است.

به غیر از این دو مقاله، کتاب یا مقاله‌ای که به‌صورت مستقل به این بحث (درباره فلسفه اقتصاد اسلامی) پرداخته باشد، در زبان فارسی، عربی و انگلیسی مشاهده نشد. البته در اجزای این بحث، همچون تعریف فلسفه اقتصاد اسلامی یا مسائل آن، در مقدمه کتاب‌ها و مقالاتی که تحت عنوان فلسفه اقتصاد اسلامی نوشته شده‌اند، تعریف فلسفه اقتصاد یا برخی مسائل فلسفه اقتصاد بیان شده، ولی بحثی در جهت اثبات یا توجیه آن نشده است. براین اساس، ملاحظه می‌شود که در این باره پیشینه بسیار کمی وجود دارد و ما ناچاریم بسیاری از مطالب را در این مقاله با استفاده از تحلیل‌های عقلی، ابتدائاً مطرح کنیم و از این جهت می‌توان گفت که موضوع مقاله در نوع خود جدید است.

فلسفه‌های مضاف

در *دائرةالمعارف استندفورد*، فلسفه مضاف (Philosophy of) چنین تعریف شده است: فلسفه مضاف مطالعه اصول کلی برخی رشته‌های مخصوص از دانش یا تجربه یا فعالیت، و همچنین با کمی مسامحه، اصول کلی هر موضوع یا عنصر است (دائرةالمعارف استندفورد، ص ۶۸۸).

براین اساس، فلسفه‌های مضاف قابل تقسیم به فلسفه مضاف به دانش و مضاف به تجربه و مضاف به فعالیت ... است. بی‌تردید در این تعریف، در فلسفه مضاف به رشته‌ای از دانش، مقصود از اصول کلی اصولی است که جزء مسائل آن رشته دانش نیست و بُعدی از ابعاد بررسی آن رشته از دانش، مبتنی بر آن اصول است؛ زیرا اگر جزء مسائل آن رشته از دانش باشد، در درون همان رشته بررسی خواهد شد؛ و اگر بُعدی از ابعاد آن رشته از دانش مبتنی بر آن اصول نباشد، فلسفه مضاف به آن دانش نخواهد بود. همچنین براساس این تعریف، این اصول کلی می‌تواند عام و مربوط به ماهیت، موضوع، اهداف، جایگاه، روش و امثال این امور باشد که مطالعه آنها با نگاه درجه دو به هویت مجموعی دانش میسر است، و همچنین می‌تواند مربوط به بخشی از مسائل کلان آن رشته از دانش باشد. برای مثال، فلسفه دانش اقتصاد شامل مطالعه موضوع، اهداف، وظایف و روش این دانش که مربوط به هویت مجموعی اقتصاد است و همچنین شامل مطالعه چستی بازار یا دولت و نهادهای دیگر همچون بنگاه و خانوار، می‌گردد.

فلسفه در کلام اندیشمندان مسلمان به دو صورت مطلق و مضاف به کار می‌رود: اگر به صورت مطلق به کار رود، مقصود از آن «دانش پژوهش عقلانی در احکام کلی و عوارض ذاتی موجود بماهو موجود و اقسام نخستینه آن است» (خسروپناه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳) و اگر به صورت مضاف به کار رود، مقصود از آن «دانش مطالعه فرانگر (با رویکرد تحلیلی و تنقیدی) و عقلانی احوال و احکام کلی مضاف‌الیه است» (همان، ص ۳۳). در این تعریف نیز مضاف‌الیه مطلق است و می‌تواند یک رشته از دانش یا یک امر واقعی یا اعتباری باشد. مقصود از مطالعه فرانگرانه، مطالعه از بیرون دانش با نگرش به آن به‌عنوان یک کل واحد است.

اگر مضاف‌الیه یک دانش نباشد، یا یک امر حقیقی است؛ همچون انسان و جهان و روابط علی و معلولی حاکم بر انسان و جهان؛ یا یک امر اعتباری است؛ مانند احکام و قوانین وضعی شریعت. در این صورت، فلسفه مضاف به این امور، همچون فلسفه انسان و فلسفه جهان و فلسفه حکم و فلسفه حق و فلسفه شریعت و امثال آن، دانشی درجه یک است.

اگر مضاف‌الیه، یک رشته از دانش باشد، همچون دانش فقه و حقوق و اقتصاد و...، در این صورت فلسفه مضاف به آن، دانشی است که با نگاه فرانگرانه دانش مضاف‌الیه را مطالعه می‌کند. از این رو، به فلسفه فقه و فلسفه حقوق و فلسفه اقتصاد و...، دانش درجه دو گفته می‌شود.

بحث ما در این مقاله درباره فلسفه مضاف به دانش است. لازم به ذکر است، تعریف‌هایی که درباره فلسفه مضاف به دانش در ادبیات غرب یا ادبیات اسلامی نقل شد، ناظر به دانش تحقیق یافته است؛ یعنی دانشی که در برهه‌ای از تاریخ تأسیس شده و در طول تاریخ تکامل و تحول یافته و به بلوغ رسیده است. فلسفه مضاف به چنین دانشی با نگاهی فرانگر (همچون بالگردی که تصویر فضایی برمی‌دارد) خطوط کلی جریان تأسیس و تحولات این دانش در بستر تاریخ را رصد می‌کند و به تحلیل عقلی تاریخ علم می‌پردازد و با رویکرد انتقادی، احوال و احکام کلی آن دانش را بررسی می‌کند و راه‌های ارتقای آن دانش از جهت مبانی و مفاهیم و اهداف و روش‌ها را جست‌وجو می‌کند.

در دانش‌های تحقیق یافته اسلامی همچون فقه و کلام و فلسفه و اخلاق - که دارای سابقه تاریخی چندصدساله‌اند - فلسفه مضاف به آنها به این معنا قابل طرح و بررسی است؛ اما در علوم اسلامی که ما در صدد

تأسیس آنها براساس مبانی و ارزش‌ها و آموزه‌ها و احکام اسلام هستیم یا در حال تأسیس‌اند و به بلوغ خود نرسیده و با تمام اضلاع و اجزا تولید نشده‌اند، همچون علوم انسانی اسلامی، از فلسفه مضاف به این علوم به این معنا نمی‌توان سخن راند؛ اما این مشکل نمی‌تواند مانع از جریان تأسیس یا تکامل علوم انسانی اسلامی شود. این یک مشکل در کاربرد اصطلاحات است؛ نه مشکلی در اصل جریان تأسیس و تکامل علوم اسلامی جدید.

برای رفع این مشکل اصطلاحی دو راه وجود دارد:

۱. توسعه مفهوم فلسفه مضاف به دانش به دانش‌های غیرمحقق و در حال تأسیس: براین اساس، فلسفه مضاف به دانش به بررسی عقلانی احکام کلی دانش مضاف‌الیه می‌پردازد؛ اگر دانش مضاف‌الیه محقق بود، بررسی عقلانی پسینی و با نگاه به تاریخ دانش و با رویکرد انتقادی است؛ و اگر در حال تأسیس بود، بررسی عقلانی پیشینی و مبتنی بر مبانی و ارزش‌ها و احکام اسلامی خواهد بود.

۲. جعل اصطلاح جدید برای دانش‌های در حال تأسیس: در این موارد می‌توان به‌جای اصطلاح فلسفه دانش از اصطلاح فلسفه تأسیس دانش استفاده کرد. بدین ترتیب در علوم اسلامی محقق، همچون فقه و کلام و اخلاق و تفسیر و حدیث و... می‌توان اصطلاح فلسفه فقه، فلسفه کلام و... را به کار برد؛ و در علوم در حال تأسیس، همچون اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی و روان‌شناسی اسلامی و... از اصطلاح فلسفه تأسیس اقتصاد اسلامی و سایر علوم انسانی اسلامی استفاده کرد.

ما در این مقاله وجه اول را ترجیح می‌دهیم؛ زیرا موضوع فلسفه اقتصاد به روش پسینی، همان موضوع فلسفه تأسیس اقتصاد به روش پیشینی است و پرسش‌هایی که در هر دو به آن پاسخ داده می‌شود، مشترک است و فقط روش‌ها متفاوت است؛ و با توجه به اینکه براساس نظر صحیح، تمایز علوم به موضوعات آنهاست، نمی‌توان این دو را دو دانش تلقی کرد و برای هر یک نامی جداگانه گذاشت.

چیستی فلسفه اقتصاد در ادبیات غرب

مهم‌ترین مطالب در ادبیات کلاسیک اقتصاد درباره فلسفه اقتصاد، تحت سه عنوان ارائه شده است:

فلسفه و علم اقتصاد (The Philosophy and Economics)

این عنوان به بررسی ارتباط بین فلسفه و علم اقتصاد می‌پردازد و مباحثی از فلسفه را که در علم اقتصاد مؤثر است، مورد بحث قرار می‌دهد. برای مثال، بحث عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی و تأثیر آن در نظریه‌های اقتصادی، از مباحثی است که در کتاب‌ها و مقالاتی با این عنوان مورد بحث قرار می‌گیرد. کتاب *فلسفه و اقتصاد پیرو و مینی* (۱۳۷۵) مثال خوبی برای این مورد است.

فلسفه اقتصادی (Economic philosophy)

کتاب *فلسفه اقتصادی* تألیف رابینسون (۱۳۸۵) مثال خوبی برای این نوع کتاب‌هاست. ایشان در این کتاب درباره رابطه مابعدالطبیعه و اخلاقیات و علم اقتصاد بحث نموده و نقش و جایگاه مقولاتی همچون ارزش و فایده را - که از جنس مابعدالطبیعه هستند - در علم اقتصاد بیان کرده است.

فلسفه علم اقتصاد (Philosophy of economics)

در *دایرةالمعارف روتلیج* (Routledge encyclopedia) آمده است: فلسفه علم اقتصاد در ارتباط با موضوعات ذهنی، روشی و اخلاقی قواعد علمی علم اقتصاد بحث می‌نماید و شامل محورهای زیر است:

الف) روش‌شناسی و معرفت‌شناسی (روش‌ها و مفاهیم و نظریه‌هایی که از طریق آنها اقتصاددانان کوشش می‌کنند دربارهٔ پرسوۀ اقتصادی معرفت حاصل کنند)؛

ب) راه‌های داخل شدن ارزش‌های اخلاقی در استدلال‌های اقتصادی (ارزش‌هایی مانند رفاه بشر، عدالت اجتماعی، ارزیابی اولویت‌هایی که انتخاب اقتصادی نیازمند آن است)؛

ج) مفروضات اجتماعی ذهنی که توسط اقتصاددانان ساخته می‌شود. فیلسوفان به نهادها و ساختارهایی که فعالیت اقتصادی و مبادله در چارچوب آنها رخ می‌دهد، توجه می‌کنند. بازار چیست؟ آیا نهادهای جایگزین که از طریق آنها فعالیت اقتصادی مدرن پیش می‌رود، وجود دارد؟ متغیرهای نهادی که در یک چارچوب عمومی اقتصاد بازار وجود دارد، چیست؟ نقش دولت در اقتصاد چیست؟

هوزمن در *دایرةالمعارف/استندفورد* مقاله‌ای دربارهٔ فلسفه علم اقتصاد می‌نویسد که ویرایش اول آن در سال ۲۰۰۳ و ویرایش دوم در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است. وی در این مقاله می‌گوید: فلسفه علم اقتصاد مشتمل بر تحقیقات مرتبط با سه امر است: انتخاب عقلایی، ارزیابی نتایج، نهادها و فرایندهای اقتصادی و هستی‌شناسی عناصر اقتصادی و امکان دستیابی به معرفت نسبت به آنها.

در *دایرةالمعارف citizendum* این اصطلاح با اصطلاح فلسفه اقتصادی یکسان انگاشته شده و در تعریف فلسفه علم اقتصاد چنین آمده است:

فلسفه اقتصادی دلیل موجهی از فرایندهای منطقی فراهم می‌نماید که به‌وسیلهٔ آن نظم عقلایی، علم اقتصاد سامان می‌یابد (Retrieved from: http://en.citizendum.org/wiki/Philosophy_of_economics).

به نظر می‌رسد مطالبی که تحت دو عنوان «فلسفه علم اقتصاد» (Philosophy of economics) و فلسفه اقتصادی (Economic philosophy) مطرح می‌شود، یکسان است و این دو عنوان، اعم از عنوان فلسفه و اقتصاد (The Philosophy and Economics) است. تحت عنوان «فلسفه علم اقتصاد» تمام مطالب کلی که جزء مسائل علم اقتصاد نیستند و به روش تجربی نمی‌توان آنها را اثبات نمود، ولی در مسائل این علم تأثیرگذارند مورد بحث قرار می‌گیرند.

نکته قابل توجه این است که در ادبیات اقتصاد متعارف، فلسفه علم اقتصاد به‌روش پسینی تحت عناوین سه‌گانه فوق مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در حقیقت، مباحث فلسفی ناظر به نظریه‌های علم اقتصاد موجود هستند و مفروضات بنیادین متافیزیکی این نظریه‌ها را می‌کاوند. در این ادبیات، بحث از مقولاتی نظیر فلسفه نظام اقتصادی یا مکتب و مذهب اقتصادی دیده نمی‌شود. البته نظام و مکتب اقتصادی در کنار علم اقتصاد از مقولاتی است که در ادبیات اقتصاد متعارف وجود دارد و مورد بحث قرار گرفته و مقالات و کتب متعددی دربارهٔ آنها نوشته شده؛ ولی فلسفه به این دو مقوله اضافه نشده است.

همچنین فرقی بین فلسفه علم اقتصاد و فلسفه اقتصاد گذاشته نشده است. چنان که پیش از این در تعریف فلسفه‌های مضاف بیان شد، فلسفه‌های مضاف به دو قسم تقسیم می‌شوند: فلسفه‌های مضاف به یک امر تکوینی یا اعتباری؛ و فلسفه‌های مضاف به علم. فلسفه علم اقتصاد فلسفه مضاف به دانش است و خود دانشی درجه دو است؛ ولی در فلسفه اقتصاد، فلسفه مضاف به یک امر غیردانشی شده و دانشی درجه یک است. به نظر می‌رسد که در ادبیات غرب، مقصود از فلسفه اقتصاد همان فلسفه علم اقتصاد است و بین این دو تفکیک نشده است. ما در ادامه بین این دو تفکیک کرده، رابطه این دو با هم را نیز بیان می‌کنیم.

تعریف فلسفه دانش اقتصاد اسلامی

مقصود از دانش اقتصاد اسلامی در یک تعریف اجمالی دانشی است که مبتنی بر مبانی اسلامی و در چارچوب اخلاق و فقه اسلامی به ترسیم وضعیت مطلوب اقتصادی و تحلیل وضعیت موجود اقتصادی و ارائه راهبردهای تغییر می‌پردازد. در ادبیات اقتصاد اسلامی، تنها در منابع زیر، فلسفه اقتصاد اسلامی تا حدودی تعریف شده است:

۱. توکل (۱۳۸۹، ص ۷۰) ابتدا فلسفه اقتصاد را تعریف و ویژگی‌ها و مشخصه‌های آن را بیان می‌کند. به نظر ایشان فلسفه اقتصاد به‌عنوان نوعی فلسفه مضاف به علوم، دارای سه ویژگی اصلی است: ۱. نگاهی درجه دو به تحلیل دانش اقتصاد دارد؛ ۲. رویکردی انتقادی به دانش اقتصاد متعارف دارد؛ ۳. نقش بازتولید دانش اقتصاد را براساس مبانی فلسفی ترمیم‌شده دارد. ایشان مباحث فلسفه اقتصاد را در پنج محور معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و روش‌شناسی طبقه‌بندی می‌کند و بعد به فلسفه اقتصاد اسلامی می‌پردازد و به این پرسش که «آیا فلسفه اقتصاد اسلامی با فلسفه اقتصاد متعارف در مضاف‌الیه یا در مضاف یا در هر دو متفاوت است؟» چنین پاسخ می‌دهد که در هر دو متفاوت است. فلسفه اقتصاد اسلامی نوعی نگاه درجه دوم به دانش در حال تحقق اقتصاد اسلامی است که از میراث فلسفه اسلامی بهره می‌برد. هدف این حوزه مطالعاتی، ترسیم نقشه راه تولید دانش اقتصاد اسلامی براساس مبانی پنج‌گانه پیشین از دیدگاه اسلامی است (همان، ص ۷۸-۷۷).

در این تعریف، دو ملاحظه قابل ذکر است:

الف) مبانی فلسفی دانش اقتصاد اسلامی در پنج محور پیش‌گفته منحصراً شده است. از توضیحات ایشان برمی‌آید که مقصود از هستی‌شناسی، اعم از جهان‌شناسی است و شامل مبانی خداشناختی نیز می‌شود. با این حال، این تقسیم متناسب با مبانی فلسفی علم اقتصاد متعارف است که مبتنی بر نفی خدا و یا دئیسم و همچنین اصالت فرد و اصالت ماده است و مجال کمی برای مباحثی از قبیل مبانی خداشناختی و جامعه‌شناختی و مبانی مرتبط با شناخت سنت‌های الهی و ابعاد مجرد عالم در اختیار قرار می‌دهد و بهتر است ما تقسیم متناسب با مباحث فلسفی خود را به کار ببریم.

ب) هدف فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، ترسیم نقشه راه تولید این دانش مبتنی بر مبانی فلسفی اسلامی بیان شده است. به نظر می‌رسد که این هدف‌گذاری درست نیست. هدف فلسفه دانش اقتصاد اسلامی پرداختن به همه مباحث عقلی و فراتر و کلی است که برای تولید این دانش لازم است و نقشه راه تولید دانش، یکی از این مباحث است. تعیین ماهیت و اهداف و وظایف و ساختار و روش دانش اقتصاد اسلامی و جایگاه این دانش در بین دانش‌های اسلامی نیز از دیگر مباحثی است که تبیین آنها مبتنی بر مبانی فلسفی اسلامی، برای تولید این دانش لازم است.

۲. مقدم (۱۳۸۹، ص ۱۵۷) ذیل عنوان شیوه‌های تکوین فلسفه اقتصاد اسلامی ابتدا می‌گوید: شاید در این تعریف که «فلسفه اقتصاد اسلامی متکفل تکوین و توسعه مبانی تصویری و تصدیقی و روش‌شناسی دانش اقتصاد اسلامی است و برای این منظور باید مشکلات نظری‌ای که در سر راه محقق ساختن این هدف وجود دارد را برطرف کند» اختلافی نباشد. ایشان پس از پرداختن به شیوه‌ها و رویکردهای تکوین این فلسفه ذیل بحث رسالت فلسفه اقتصاد اسلامی، کلامی دارد که حاصل آن چنین است: تمدن اسلامی امروزه در حال اوج‌گیری دوباره است و دوران طفولیت خود را طی می‌کند. دانش اقتصاد اسلامی نیز در دوره پیش علم به سر می‌برد. لذا فلسفه اقتصاد اسلامی نمی‌تواند همچون فلسفه علم اقتصاد متعارف به تحلیل فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی بپردازد؛ بلکه رسالتی عظیم‌تری نسبت به اقتصاد رایج دارد و باید به ساخت دانش و نظام اقتصاد اسلامی برای تبیین و مدیریت اقتصاد جامعه اسلامی کمک برساند. ایشان بر این اساس در تعریف وسیعی از فلسفه اقتصاد می‌گوید: بخشی از فلسفه است که به حوزه نظریه‌پردازی در مسائل مربوط به مکتب اقتصادی، نظام‌های اقتصادی، الگوهای اقتصادی، نقش ارزش‌ها در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی و چگونگی تربیت انسان اقتصادی و ماهیت و نقش دولت در اقتصاد و مانند آن می‌پردازد (همان، ص ۱۶۹-۱۷۰).

ایشان به درستی در تحلیل و تعریف خود، به این تفاوت اشاره می‌کند که فلسفه اقتصاد با رویکرد پسینی به بررسی و تحلیل ابعاد فلسفی علم اقتصاد متعارف می‌پردازد؛ ولی در فلسفه اقتصاد اسلامی باید رویکرد پیشینی داشت و از فلسفه اسلامی برای ساخت و تأسیس این دانش استفاده کرد. همچنین در این تعریف، قلمرو مباحث فلسفه اقتصاد و اقتصاد اسلامی، از مباحث فلسفی مرتبط به علم اقتصاد به معنای متعارف آن، به مباحث مکتب و نظام و نظام‌سازی نیز گسترش می‌یابد. با وجود این، همان‌گونه که نویسنده خود معترف است، این یک تعریف ابتدایی است و از آنجا که اصطلاحات علم و مکتب و نظام و نظام‌سازی تعریف نشده و مرزهای آنها از هم تفکیک نگشته‌اند، تعریف منضبط و جامعی نیست.

۳. هادوی‌نیا (۱۳۸۷، ص ۲۸-۲۷) فلسفه اقتصاد را چنین تعریف می‌کند: «فلسفه اقتصاد از نوع فلسفه‌های مضاف به دانش است که به شناخت مبانی و یا مبادی تصویری و تصدیقی این علم می‌پردازد». ایشان فرقی بین فلسفه اقتصاد اسلامی و فلسفه اقتصاد در تعریف نمی‌گذارد؛ گرچه از دیدگاه ایشان مبانی یا مبادی تصویری و تصدیقی علم اقتصاد متعارف با علم اقتصاد اسلامی قطعاً متفاوت است. از دیدگاه ایشان مبانی فلسفی علم، همان مبادی تصویری و تصدیقی علم است.

۴. زنگنه (۱۳۹۹) پس از بررسی رابطه فلسفه و اقتصاد به این نتیجه می‌رسد که تأثیر فلسفه بر اقتصاد، از طریق مبادی تصدیقی (اصول متعارف، اصول موضوعه) و مبانی معرفت‌شناسی صورت می‌گیرد که در روش‌شناسی آن علم، تبلور و ظهور می‌یابد. ایشان در این مورد فرقی بین اقتصاد اسلامی و غیراسلامی نمی‌گذارد و معتقد است که فلسفه اسلامی نیز از همین طریق باید در علم اقتصاد اسلامی اثرگذار باشد.

در تعریف ابتدایی آقای مقدم و نیز در این دو تعریف اخیر گفته شده که فلسفه علم اقتصاد عمدتاً به مبادی تصویری و تصدیقی علم اقتصاد می‌پردازد. البته در تعریف ابتدایی آقای مقدم، روش‌شناسی، و در تعریف چهارم، مبانی معرفت‌شناختی نیز به مباحث فلسفه علم اقتصاد افزوده شده و بین فلسفه علم اقتصاد و فلسفه علم اقتصاد اسلامی نیز فرقی گذاشته نشده است.

در باره این تعاریف نیز دو ملاحظه وجود دارد:

الف) مبادی تصویری هر علمی عبارت است از تعاریفات حدی یا رسمی موضوعات آن یا موضوعات مسائل آن علم. این مبادی در علم منطوق به سه قسم تعریف موضوع علم، تعریف اجزای موضوع و تعریف عرض ذاتی موضوع تقسیم می‌شوند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، ص ۶۳۹). در تعریف دیگر آمده است: مبادی تصویری، کلیه تصورات و تعریف‌هایی است که در یک علم از آغاز به انجام صورت می‌پذیرد و نقش بسزایی در مسائل و مطالب علم دارد (محمدی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۴۱).

مبادی تصدیقیه نیز قضایایی است که برهان اثبات مسائل علم از آن قضایا تألیف می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، ص ۳۴۰) و به دو نوع اصول متعارف و اصول موضوعه تقسیم می‌شوند. اصول متعارف، مبادی تصدیقیه‌ای هستند که بدیهی‌اند و نیازمند اثبات نیستند و اصول موضوعه مبادی نظری نیازمند اثبات‌اند. از جهت دیگر، مبادی تصدیقیه به دو قسم تقسیم می‌شود: مبادی عام، که شامل همه مسائل علم و حتی علوم دیگر نیز می‌شود (مثل محال بودن اجتماع نقیضین)؛ و مبادی خاص برخی مسائل علم (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۳۷۳، مقاله دوم؛ طوسی، ۱۳۷۵، ص ۳۹۳؛ حلی، ۱۴۳۶ ق). افزون بر این، اکثر مبادی تصویری و تصدیقیه علوم جزء مسائل همان علم‌اند و در همان علم مورد بحث و بررسی و اثبات قرار می‌گیرند.

در فلسفه‌های مضاف به علوم، تنها برخی از مبادی تصویری و تصدیقیه که اولاً عام‌اند و مختص برخی مسائل علم نیستند و در ثانی در علم دیگری باید اثبات شوند و ثالثاً قابلیت اثبات فلسفی و عقلی را دارند، مورد بحث قرار می‌گیرند. افزون بر این، در فلسفه‌های مضاف این مبادی با نگاه فرانکر به‌منظور تحلیل عقلی احوال و احکام کلی علم به وجه مجموعی آن، مورد بحث قرار می‌گیرند (خسروپناه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۷-۸۵).

ب) مسائل فلسفه‌های مضاف به علم و از جمله فلسفه دانش اقتصاد اسلامی منحصر در مبادی تصویری و تصدیقیه به‌اضافه مبانی روش‌شناسانه یا معرفت‌شناسانه نیست؛ بلکه شامل امور دیگری نیز می‌شود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. بر این اساس، فلسفه دانش اقتصاد اسلامی با رویکرد تأسیسی و مبتنی بر تعریفی که از فلسفه مضاف به دانش شد، چنین تعریف می‌شود: «فلسفه دانش اقتصاد اسلامی دانشی درجه دو است که با رویکرد فرانکر و عقلانی به کل دانش اقتصاد اسلامی، احوال و احکام کلی این دانش را بررسی می‌کند و با نگاه پیشینی و پسینی، به سه پرسش چیستی، چگونگی و چرایی درباره این دانش پاسخ می‌دهد».

این تعریف، همه مباحثی را که در مورد یک دانش قابل طرح است، شامل می‌شود. سه پرسش چیستی و چرایی و چگونگی، همه پرسش‌های مرتبط با دانش را پوشش می‌دهد. از سویی قید رویکرد فرانکر به کل دانش، پرسش‌هایی را که مرتبط با برخی مسائل یا بای از مسائل درون علم است، خارج می‌کند. این پرسش‌ها باید درون علم و درون باب مربوطه مبتنی بر مبانی و اصول کلی مطرح‌شده در فلسفه مضاف به دانش پاسخ داده شود. قید عقلانی نیز اصول موضوعه‌ای را که این دانش از دانش‌های دیگر همچون علوم اجتماعی یا روان‌شناسی و... وام می‌گیرد و جزء مسائل آن دانش‌هاست و در آن دانش‌ها به‌روشنی که در آن دانش‌ها معتبر است، اثبات می‌شود، خارج می‌کند.

در این تعریف، از کلمه دانش به جای علم استفاده شد. دانش اقتصاد اسلامی در این اصطلاح، عام است و شامل نظام و مکتب و علم به معنای اثباتی و هنجاری آن نیز می‌شود. تفصیل این بحث باید در مباحث مربوط به ماهیت دانش اقتصاد اسلامی - که یکی از مباحث فلسفه اقتصاد اسلامی است - بیان شود.

چنان که پیش از این بیان شد، در نگاه پیشینی به دنبال تأسیس دانش هستیم و در نگاه پسینی با دانش بالفعلی مواجهیم و در صدد تحلیل آن هستیم. از آنجاکه دانش اقتصاد اسلامی در حال تأسیس است و بخش‌هایی از آن وجود دارد و بخش‌هایی را باید ایجاد و تکمیل کرد، به هر دو نگاه در تعریف تصریح شده است. در بحث روش فلسفه اقتصاد اسلامی به این بحث بیشتر خواهیم پرداخت.

نظام مسائل فلسفه دانش اقتصاد اسلامی

توکلی (۱۳۸۹ و ۱۳۹۸) در مقاله و کتاب پیش گفته تحت عنوان قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد، پس از مروری بر آنچه در فلسفه اقتصاد متعارف گفته شده است، در یک جمع‌بندی قلمروهای مزبور را در قالب جدول شماره ۱ ارائه می‌دهد:

جدول ۱: قلمرو مطالعاتی فلسفه اقتصاد متعارف

سؤال‌های پیش‌رو	قلمرو مطالعاتی
امکان، منابع و ابزارهای کسب معرفت اقتصادی، فروض در نظریه‌های اقتصادی، تبیین، پیش‌بینی و آزمون نظریه‌های اقتصادی	معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد
علیت و توالی، مکانیسم‌ها، ماهیت وجودی نهادهای اجتماعی و اقتصادی	هستی‌شناسی اقتصاد
عقلانیت و انگیزش اقتصادی	انسان‌شناسی اقتصاد
نقش ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد، مبانی اخلاقی سیاست‌های اقتصادی	ارزش‌شناسی اقتصاد

چنان که پیش‌تر نیز بیان شد، ادبیات فلسفه اقتصاد متعارف درباره فلسفه علم اقتصاد بحث می‌کند و فلسفه نظام یا مذهب اقتصادی در این ادبیات مورد بحث قرار نگرفته است.

سپس ایشان به‌درستی بیان می‌کند که فلسفه اقتصاد اسلامی و فلسفه اقتصاد متعارف، هم در مضاف و هم در مضاف‌الیه با هم تفاوت دارند: رویکرد فلسفه اقتصاد اسلامی رویکرد پیشینی برای تأسیس این دانش است؛ اما رویکرد فلسفه اقتصاد متعارف رویکرد پسینی است. با این حال، قلمرو مطالعاتی فلسفه اقتصاد اسلامی را تقریباً مطابق با جدول پیشین به صورت جدول شماره ۲ ارائه می‌دهند:

جدول ۲: قلمرو مطالعاتی فلسفه اقتصاد اسلامی

سؤال‌های پیش‌رو	قلمرو مطالعاتی
چیستی و کارکرد نظریه‌ها، فروض و روش‌های آزمون	معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد
علل و مکانیسم‌ها	هستی‌شناسی اقتصاد
عامل اقتصادی	انسان‌شناسی اقتصاد
فلسفه اخلاقی و اقتصاد، اخلاق و اقتصاد	ارزش‌شناسی اقتصاد

چنان که ملاحظه می‌شود، نگاه تطبیقی بین فلسفه اقتصاد متعارف و فلسفه اقتصاد اسلامی موجب شده است که ایشان در چارچوب مباحث فلسفی مرتبط با نظریه‌های اقتصادی محصور شود و با اینکه پیش از این تصریح می‌کند که فلسفه اقتصاد اسلامی با نگاه پیشینی در صدد دستیابی به نقشه راه تولید دانش اقتصاد اسلامی براساس مبانی توحیدی است، ولی هم در مقام شمارش موضوعات مترتب بر هر مبنا و هم در مقام توضیح و تفصیل این موضوعات، نگاهی انتقادی به همان مطالبی دارد که در فلسفه اقتصاد غرب مطرح شده‌اند و به‌نوعی در مسیر اسلامی‌سازی فلسفه اقتصاد متعارف گام برمی‌دارد. از این‌رو، از ماهیت دانش اقتصاد اسلامی و اهداف و وظایف و ساختار و جایگاه این دانش و اموری از این قبیل، سخنی به‌میان نمی‌آورد.

مقدم (۱۳۸۹) در انتهای مقاله خود پس از بیان رویکردهای متعدد و متفاوت در فلسفه اقتصاد اسلامی و بیان رسالت این دانش، مسائل پیش‌روی این دانش از دیدگاه تمدن‌گرایی را تحت عناوین و سرفصل‌های «مکتب و نظام اقتصادی اسلامی»، «ارتباط بین مکتب و نظام و علم اقتصاد اسلامی»، «مباحث هستی‌شناختی و فلسفی»، «مسائل مربوط به حوزه مکتب، روش‌ها و نظریه‌پردازی» و «حوزه نهادها و نظام‌های اقتصادی» بیان می‌کند و ذیل هریک مواردی را برمی‌شمارد.

گرچه آنچه ایشان تحت عنوان مسائل پیش‌روی فلسفه اقتصاد ذکر کرده، از این جهت که با نگاه تمدنی و تأسیسی به مسائل پرداخته و دایره مسائل را به فراتر از مسائل فلسفه علم اقتصاد توسعه داده و مسائل مربوط به مکتب و نظام اقتصادی اسلامی را نیز داخل فلسفه اقتصاد اسلامی نموده، دارای مزیت است، ولی به‌نظر می‌رسد آنچه بیان شده است، جامع و مانع نیست و در قالب نظام مسائل که دارای منطقی و ساختار باشد، ارائه نشده است؛ و افزون بر این، مسائل مهم و زیربنایی در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی را نیز ندیده است که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد.

پیش از این بیان شد که در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی درباره چستی و چگونگی و چرایی این دانش بحث می‌شود. در ادامه با توجه به این تعریف تلاش می‌شود نظام مسائل با الهام از مطالب سه‌گانه منطقی «ما» و «هل» و «لم» بیان شود. در علم منطقی، که شیوه صحیح فکر کردن و درست به نتیجه رسیدن را می‌آموزد، اثبات می‌شود که برای علم پیدا کردن به هر چیزی باید به سه پرسش اساسی پاسخ داد: پرسش از چستی (مطلب ما)؛ پرسش از هستی (مطلب هل) و پرسش از چرایی (مطلب لم). هر کدام از این سه نیز به دو قسم تقسیم می‌شود و در مجموع، پرسش‌هایی که در مورد یک حقیقت مطرح می‌گردد، به شش قسم تقسیم می‌شود: مای شارحه؛ مای حقیقه؛ هل بسیطه؛ هل مرکبه؛ لم اثباتی و لم ثبوتی. در منطق اثبات می‌شود که این شش قسم اصلی جامع همه پرسش‌هایی است که برای علم پیدا کردن به هر مقوله‌ای قابل طرح است و همه پرسش‌های فرعی دیگر نیز به این شش پرسش برمی‌گردند (ابن سینا، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۶۸؛ سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۸۳؛ مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۳۱). در این بخش تلاش می‌شود با الهام از این تقسیم، به تبیین نظام مسائل فلسفه دانش اقتصاد اسلامی بپردازیم. براین اساس مسائل این دانش به سه بخش کلی تقسیم می‌شود:

مبانی فلسفی و نظری دانش اقتصاد اسلامی

مبانی جمع مبنا به معنای «ما بینی علیه الشیء» است. در این تحقیق مقصود از مبانی فلسفی و نظری دانش اقتصاد اسلامی گزاره‌هایی است که سه ویژگی دارد:

– ماهیت گزاره‌ها هستی‌شناسانه و کلی است؛

– ماهیت و احکام کلی این دانش متوقف بر آنهاست.

در دانش دیگری به‌روش عقلی اثبات می‌شوند و در این دانش به‌عنوان پیش‌فرض و اصول متعارف تلقی می‌گردند. این مبانی عبارت‌اند از:

مبانی خداشناختی: که از دیدگاه اسلامی، مبنای سایر مبانی است و مبانی دیگر به این مبنا رجوع می‌کنند، درباره صفات فعل خداوند و نحوه تعامل خداوند با انسان و جهان است. آیا خداوند همچون ساعت‌ساز لاهوتی یا معمار بازنشسته، تنها خالق این جهان است یا جهان قائم به ذات و مشیت اوست؟ در صورت دوم، خداوند انسان و جهان را چگونه اداره می‌کند و روش خداوند در اداره این جهان (سنت‌های الهی) چه الزامات و دلالت‌هایی برای دانش اقتصاد دارد؟

مبانی جهان‌شناختی: خداوند از خلق جهان چه هدفی داشته و جهانی که آفریده است، دارای چه ویژگی‌هایی است. آیا جهان مادی است یا بعد مجرد هم دارد؟ چه ارتباطی بین بعد مادی و مجرد عالم است و آیا نظام علی و معلولی در این عالم حاکم است؟ این نظام چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا جهان هستی پیوسته و نظام‌مند است و...؟ این ویژگی‌ها چه دلالت‌هایی برای دانش اقتصاد به مفهوم پیش‌گفته دارند؟

مبانی انسان‌شناختی: هدف از آفرینش انسان چیست و انسان دارای چه ابعاد وجودی است؟ آیا انسان مختار است یا مجبور است از امیال خود پیروی کند؟ جایگاه انسان در جهان آفرینش کجاست و چه اختیارات و مسئولیت‌هایی دارد؟ الزامات و دلالت‌های انسان‌شناسی اسلامی بر دانش اقتصاد چیست؟

مبانی جامعه‌شناختی: آیا جامعه دارای وجود و هستی اعتباری است یا حقیقی؟ و چه نسبتی با وجود فرد پیدا می‌کند؟ جامعه چگونه متحول می‌شود؟ آیا قوانین خاصی بر جامعه حاکم است؟ ویژگی‌های جامعه از دیدگاه اسلام چه دلالت‌ها و الزاماتی برای دانش اقتصاد اسلامی دارد؟

مبانی معرفت‌شناختی: معرفت چیست و چند نوع است؟ چه ارتباطی بین انواع معرفت وجود دارد و با چه ابزار و از چه منابعی حاصل می‌شود و چگونه اعتبارسنجی می‌گردد؟ الزامات آن برای دانش اقتصاد چیست؟

مبانی ارزش‌شناختی: ارزش چه مقوله‌ای است؟ اعتباری یا انتزاعی یا حقیقی؟ آیا ارزش‌ها نسبی‌اند؟ چگونه می‌توان ارزش‌ها را تعیین کرد؟ ارزش‌های اصلی و مادر کدام‌اند؟ الزامات مبانی ارزش‌شناختی برای دانش اقتصاد چیست؟

این مبانی مقدمات لازم را برای پاسخ به پرسش‌هایی که با «لم ثبوتی» در این دانش مطرح می‌شوند، ارائه می‌دهد. در هریک از این مبانی با نگاه هستی‌شناسانه به مباحثی پرداخته می‌شود که قطعاً یا احتمالاً با عرصه رفتارها و روابط اقتصادی فرد و جامعه و دانش اقتصاد اسلامی به‌معنای وسیع پیش‌گفته ارتباط پیدا می‌کند و الزامات آنها در عرصه اقتصاد بیان می‌شود.

مسائل مربوط به چیستی و چگونگی دانش اقتصاد اسلامی با هویت مجموعی آن

این مسائل که در قالب پرسش هل شارحه یا حقیقیه و پرسش هل بسیطه یا مرکبه نسبت به کلیت این دانش قابل طرح‌اند، به ترتیب منطقی عبارت‌اند از:

۱. چیستی دانش اقتصاد اسلامی: تعریف این دانش و تبیین ماهیت آن و پاسخ به این پرسش که دانش اقتصاد اسلامی فقه اقتصادی است یا مکتب اقتصادی است یا شامل نظام اقتصادی و علم اقتصاد نیز می‌شود؟
 ۲. هستی دانش اقتصاد اسلامی: اثبات این مطلب که اسلام دارای دانش اقتصاد به مفهوم پیشین است یا می‌توان آن را ایجاد کرد.
 ۳. چیستی موضوع این دانش: موضوع این دانش پدیده‌های اقتصادی است یا رفتارها و روابط اقتصادی یا متغیرهای اقتصادی یا نهادهای اقتصادی، یا ترکیبی از این امور است؟
 ۴. قلمرو و گستره آن: مرزهای این دانش کجاست و آیا دانشی است فرارشته‌ای یا میان‌رشته‌ای است یا رشته‌ای؟
 ۵. اهداف این دانش چیست؟ عدالت اقتصادی، امنیت، استقلال، خودکفایی و قدرت اقتصادی، رفاه، رشد و توسعه اقتصادی، کدام‌یک جزو اهداف این دانش‌اند؟ با چه تفسیری و با چه اولویتی؟
 ۶. وظایف این دانش چیست؟ آیا وظیفه این دانش توصیف و تبیین و پیش‌بینی نسبت به واقعیت‌های اقتصادی است یا وظیفه آن تغییر واقعیت موجود به سمت واقعیت مطلوب اسلامی است؟
 ۷. ساختار این دانش چیست؟ (به چند رشته تقسیم می‌شود و در درون هر رشته چه زیررشته‌هایی دارد).
 ۸. جایگاه این دانش در منظومه دانش‌های اسلامی چیست و چه ارتباطی با دانش‌های دیگر، همچون فقه و حقوق و اخلاق و معنویت و سایر علوم انسانی و اجتماعی دارد؟
 ۹. روش این دانش برای حل مسائل و دستیابی به اهداف چیست و نظریات این علم چگونه ساخته و اثبات می‌شود؟ در اینجا این نکته لازم به ذکر است که برخلاف نظر دکتر توکلی، مبانی روش‌شناختی در عرض مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و مانند آن قرار نمی‌گیرد؛ بلکه این مبانی برگرفته و منتج از سایر مبانی شش‌گانه پیشین است.
 ۱۰. سیر تحول این دانش از زمان تأسیس تاکنون چگونه بوده است؟
 ۱۱. این دانش در حل مسائل اقتصادی در راستای دستیابی به اهداف اقتصادی چقدر موفق بوده است؟
 ۱۲. راه‌های ارتقا و تکامل این دانش چیست؟
- پرسش یک تا هشت با نگاه پیشینی و پسینی قابل طرح‌اند؛ ولی سه پرسش اخیر، تنها با نگاه پسینی در مورد بخش‌هایی از این دانش که تحقق و تحول یافته‌اند، قابل طرح است.

مسائل مربوط به مفاهیم و نظریات درون دانش علم اقتصاد

این مسائل در قالب پرسش از چیستی و چگونگی مبادی تصویری و تصدیقیه گزاره‌ها و نظریات درون این علم مطرح می‌شود. پیش از این، مبادی تصویری و تصدیقیه را تعریف کردیم. در فلسفه دانش اقتصاد، مبادی‌ای که در

اکثر یا عموم مسائل علم اثر گذارند، مطرح می‌گردد؛ ولی مبادی مختص به برخی از مسائل، ذیل همان مسئله بحث می‌شود. به هر حال این مبادی غیر از مبانی هستند و در عین حال برگرفته از مبانی‌اند.

برای نمونه، مبادی تصویریه‌ای همچون مفهوم دولت، بازار، کار، سرمایه، سود و... و مبادی تصدیقیه‌ای همچون نظریه انسان عقلایی و انتخاب عقلایی، نظریه عقلانیت محدود، رقابت داروییستی، نظم خودکار و کارای بازار، نظریه ارزش، نظریه ماهیت قوانین و علل اقتصادی و... اموری هستند که به‌عنوان پیش فرض و اصول موضوعه در دانش اخذ می‌شوند و از طریق استناد به مبانی فلسفی شش‌گانه پیشین اثبات می‌گردند.

در حقیقت، مبانی فلسفی دو کارکرد اصلی دارد:

کارکرد نسبت به دانش به وجه مجموعی آن: مبانی در این کارکرد، در قلمرو فلسفه دانش اقتصاد، بر تعیین ماهیت، اهداف و وظایف و کارکرد، موضوع و گستره و قلمرو، ساختار مسائل، روش و جایگاه این دانش مؤثر است.

کارکرد درون‌دانشی: مبانی در این کارکرد بر مفاهیم و نظریات درون دانش اثر می‌گذارند. این تأثیر از طریق مبادی تصویریه و تصدیقیه نظریات درون این دانش است که از آن به پیش فرض‌ها و اصول متعارفه و موضوعه دانش یاد می‌شود.

در فلسفه اقتصاد غرب بین این سه نوع مسائل تفکیک نشده و این سه درهم و مخلوط مطرح شده‌اند و برخی مباحث مهم نیز اصلاً مطرح نشده‌اند. از این رو، مکتب فلسفی حاکم بر گفتمان فلسفه اقتصاد غرب به‌سختی قابل تشخیص است و گاهی نیز قابل تشخیص نیست. این اشکال به دکتر توکلی نیز که در چارچوب مباحث فلسفه اقتصاد غرب، فلسفه اقتصاد اسلامی را ارائه کرده‌اند، وارد است. برای نمونه، ایشان در مبانی معرفت‌شناختی، به مباحثی از این دست پرداخته است: ماهیت و قلمرو اقتصاد اسلامی؛ تفکیک مکتب و نظام و علم؛ امکان و شرایط تحقق علم اقتصاد اسلامی؛ رویکردهای اثباتی و هنجاری؛ ماهیت قوانین و سنن الهی؛ ابزار و منابع شناخت در اقتصاد اسلامی؛ و ملاک اعتبار معرفت اقتصاد اسلامی (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۴۹-۸۰). البته ایشان برای طرح مسائل در این چارچوب، توجیهی دارد؛ ولی به نظر می‌رسد که بحث از ماهیت و قلمرو اقتصاد اسلامی و تفکیک مکتب و نظام و علم و امثال این امور، جزء نتایج مترتب بر مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و ارزش‌شناسانه و انسان‌شناسانه هستند و با توجه به تعریفی که از مبانی معرفت‌شناختی خود ایشان ارائه کرده است، نمی‌توان با این توجیهات آنها را داخل در مباحث معرفت‌شناختی کرد. افزون بر اینکه تفکیک مبانی فلسفی که مرتبط با پرسش «لم ثبوتی» است، از مسائل مربوط به چیستی و چگونگی دانش تفکیکی منطقی است و برای تنظیم تفکر و پژوهش درباره مسائل فلسفه اقتصاد اسلامی مفیدتر است.

تفاوت فلسفه دانش اقتصاد اسلامی و فلسفه اقتصاد اسلامی

در ادبیات اقتصاد اسلامی در آثار محدودی که درباره فلسفه مضاف به اقتصاد نوشته شده‌اند، بین فلسفه دانش یا علم اقتصاد اسلامی و فلسفه اقتصاد اسلامی تفاوتی گذاشته نمی‌شود؛ ولی با توجه به تعریف و انواع فلسفه‌های مضاف که پیش از این بیان شد، باید بین این دو فرق گذاشت. پیش از این، فلسفه دانش اقتصاد اسلامی را تعریف کردیم. برای بیان تفاوت‌ها، ابتدا باید فلسفه اقتصاد اسلامی را تعریف کنیم.

براساس تعریف فلسفه‌های مضاف، فلسفه اقتصاد اسلامی دانش مطالعه عقلانی فرانگر احکام کلی اقتصاد اسلامی است (خسروپناه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳). «مقصود از اقتصاد اسلامی، عبارت است از آنچه در لوح محفوظ و علم الهی (شریعت اسلام در مقام ثبوت) درباره تغییر رفتارها و روابط اقتصادی فرد و جامعه از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب وجود دارد. به عبارت دیگر، اقتصاد اسلامی عبارت است از آنچه در شریعت اسلام (در مقام ثبوت) در پاسخ به سه پرسش زیر وجود دارد:

۱. نظام رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب چیست؟

۲. چگونه باید وضعیت موجود نظام رفتارها و روابط اقتصادی را تحلیل و آسیب‌شناسی کرد؟

۳. چگونه باید نظام موجود را به نظام مطلوب تغییر داد؟

آنچه در این باره در شریعت اسلام وجود دارد، بخشی از آن از طریق آیات و روایات بیان شده‌اند و بخشی دیگر، از طریق عقل قابل کشف است.

براین اساس، فلسفه اقتصاد اسلامی از نوع فلسفه‌های مضاف به امور است و دانشی است درجه یک که آموزه‌ها و احکام اسلامی را مورد مطالعه فرانگر، عقلانی و کلان قرار می‌دهد و چپستی، چرایی و چگونگی وجه مجموعی این آموزه‌ها و احکام را تبیین می‌کند.

با توجه به این تعریف و مقایسه آن با تعریف فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، به دو تفاوت مهم زیر بین این دو پی می‌بریم:

۱. فلسفه اقتصاد اسلامی از نوع فلسفه‌های مضاف به امور است و دانشی است درجه اول، ولی فلسفه دانش اقتصاد اسلامی فلسفه مضاف به دانش و از نوع دانش‌های درجه دو است. به عبارت دیگر، در فلسفه اقتصاد اسلامی نفس آموزه‌ها و احکام شریعت اسلام بالمعنی الاعم (ر.ک: علیدوست، ۱۳۹۴، ص ۶۴) در عرصه اقتصاد - که از طریق آیات و روایات به کمک عقل کشف شده‌اند - موضوع مطالعه فرانگر و عقلانی است؛ درحالی که در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، با نگاه پسینی دانشی که توسط دانشمندان اسلامی تولید شده و توسعه یافته و در کتاب‌ها و مقالات علمی تدوین شده است، موضوع چنین مطالعه‌ای است؛ و با نگاه پیشینی دانشی که درصدد تأسیس آن هستیم، موضوع مطالعه است. در حقیقت، در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی به‌روش پیشینی از نتایج به‌دست‌آمده در فلسفه اقتصاد اسلامی برای تأسیس دانش اقتصاد اسلامی استفاده می‌کنیم.

۲. در فلسفه اقتصاد اسلامی، از روش تشریح و ابلاغ اقتصاد اسلامی توسط شارع بحث می‌شود؛ ولی در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، با رویکرد پسینی درباره روش دانشمندان این دانش و با رویکرد پیشینی درباره روش تأسیس دانش براساس نتایج حاصل از مطالعه درجه یک در فلسفه اقتصاد اسلامی بحث می‌شود.

با وجود تفاوت‌های پیش‌گفته، ارتباطی وثیق بین این دو فلسفه وجود دارد. این ارتباط به‌تبع ارتباطی است که بین اقتصاد اسلامی و دانش اقتصاد اسلامی وجود دارد؛ زیرا دانش اقتصاد اسلامی توسط دانشمندان از طریق مطالعه آموزه‌ها و احکام اسلامی و یافتن پاسخ پرسش‌های مطرح در این دانش در طول زمان تولید می‌شود یا خواهد شد. فلسفه اقتصاد اسلامی مطالعه فرانگر و عقلانی احکام کلی مجموعه آموزه‌ها و احکام اقتصادی اسلام است؛ و فلسفه دانش اقتصاد اسلامی مطالعه فرانگر و عقلانی احکام کلی دانشی است که از مطالعه این آموزه‌ها و

احکام اقتصادی در طول زمان توسط اندیشمندان اسلامی تولید شده است یا خواهد شد. رابطه این دو فلسفه شبیه رابطه فلسفه شریعت بالمعنی الاخص و فلسفه دانش فقه است. شریعت بالمعنی الاخص به مجموعه احکام وضعی و تکلیفی اطلاق می‌شود که توسط شارع مقدس تشریح شده است (ر.ک: علیدوست، ۱۳۹۴، ص ۶۵) و فلسفه شریعت، دانش مطالعه فرانگر و عقلی احکام کلی شریعت به این معناست؛ درحالی‌که دانش فقه دانش استنباط شریعت است و بر مجموعه قضایایی اطلاق می‌شود که کاشف از حلال و حرام و اعتبارات الهی است؛ قضایایی که با تلاش و اجتهاد فقیه از منابع و مستندات شرعی استخراج می‌شود (ر.ک: همان، ص ۶۷). فلسفه علم فقه به مطالعه فرانگر عقلانی احکام کلی این دانش می‌پردازد.

به دلیل ارتباط وثیقی که بین این دو دانش وجود دارد، مبانی، اهداف و موضوع و سایر احکام کلی اقتصاد اسلامی با مبانی و موضوع و اهداف و سایر احکام کلی دانش اقتصاد اسلامی ارتباط وثیقی پیدا می‌کند و می‌توان گفت که مباحث مربوط به فلسفه اقتصاد اسلامی زیربنای مباحث مربوط به فلسفه دانش اقتصاد اسلامی است. این ارتباط وثیق ما را در دستیابی به روش فلسفه دانش اقتصاد اسلامی کمک می‌کند.

روش فلسفه دانش اقتصاد اسلامی

در فلسفه‌های مضاف به دانش، دو روش برای مطالعه متصور است: روش پیشینی و روش پسینی.

در روش پیشینی قبل از تحقق یک دانش، با روش عقلی به پرسش‌های فلسفه‌های مضاف به دانش پاسخ داده می‌شود. در واقع، محقق در این‌گونه تحقیق در مقام پیشنهاد و تأسیس یک دانش است. در این روش برای پاسخ به پرسش‌های مطرح در فلسفه دانش، ناچاریم ابتدا به پرسش‌های نظیر در فلسفه اقتصاد اسلامی پاسخ دهیم؛ یعنی باید بررسی شود که آموزه‌ها و احکام مرتبط با این پرسش در متن شریعت چیست؟ پس از آن باید بررسی شود که براساس آنچه در متن شریعت وجود دارد، در مقام تأسیس دانش چگونه باید به این پرسش پاسخ داد. برای نمونه، وقتی محقق درصدد اثبات ماهیت دانش اقتصاد اسلامی برآید، ناچار است ابتدا بررسی کند که در متن شریعت درباره رفتارها و روابط اقتصادی چه مطالبی وجود دارد تا براساس آن، ماهیت دانشی را که می‌خواهد پیشنهاد دهد، اثبات کند.

روش پسینی وقتی به کار می‌رود که با دانش محقق و موجودی روبه‌رو هستیم که پیش از این به‌وجود آمده و تطور و تحول یافته و به شکل امروزی آن درآمده است. در روش پسینی باید در پاسخ به پرسش‌های فلسفه‌های مضاف به تحلیل عقلی تاریخ علم پرداخته شود. در این روش، پرسش‌های مطرح در فلسفه‌های مضاف به‌صورت تاریخی مطرح می‌شود. برای مثال، درباره موضوع علم، پرسش به این صورت مطرح می‌گردد: دانشمندی که این علم را در گذشته تأسیس نموده‌اند، درباره موضوع علم چه گفته‌اند و در تطورات تاریخی این علم موضوع آن، چه تغییراتی پیدا کرده و دانشمندان کنونی چه می‌گویند؟ البته در این روش نیز مطالبی که دانشمندان علم گفته‌اند، به‌صورت عقلی تحلیل می‌شود و اشکالات هر قول بیان می‌گردد و در نهایت، از یک موضوع دفاع می‌شود یا موضوع جدیدی برای علم مزبور پیشنهاد می‌گردد و از این طریق علم روند تکاملی خود را می‌پیماید.

در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی از کدام روش باید استفاده کرد؟

از سویی دانش اقتصاد اسلامی در ادبیات علمی دارای پیشینه است؛ ولی این پیشینه در برخی موضوعات و مسائل چندان قوی نیست و پاسخ بسیاری از پرسش‌های فلسفه مضاف به دانش اقتصاد اسلامی تنها از طریق تحلیل عقلی ادبیات علمی مزبور به روش پسینی به دست نمی‌آید و محقق مجبور است به روش پیشینی و با استدلال عقلی به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

از سوی دیگر، چنان‌که پیش از این توضیح داده شد، فلسفه دانش اقتصاد اسلامی وقتی در مقام تأسیس این دانش به روش پیشینی به پرسش‌های مزبور پاسخ دهد، ارتباط تنگاتنگی با فلسفه اقتصاد اسلامی پیدا می‌کند؛ زیرا در فلسفه اقتصاد اسلامی درباره آنچه در اسلام در زمینه رفتارها و روابط اقتصادی وجود دارد، بحث می‌شود و در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی به روش پیشینی درباره دانشی بحث خواهد شد که براساس آنچه در اسلام در این‌باره وجود دارد، قابل تأسیس است.

بدین ترتیب در بررسی هر یک از پرسش‌ها و مسائل فلسفه دانش اقتصاد باید سه مرحله زیر در صورت امکان طی شود:

بررسی پیشینه موضوع در ادبیات علمی موجود: این کار در صورتی انجام می‌شود که موضوع دارای پیشینه قابل ذکری باشد. بررسی پیشینه، به روش تحلیل عقلی تاریخ علم صورت می‌گیرد. در این مرحله در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، به روش پسینی گام برمی‌داریم.

بررسی آموزه‌ها و احکام موجود در متن شریعت: این کار به روش طبقه‌بندی و تحلیل عقلی آیات و روایات وارده درباره موضوع انجام می‌شود. در این مرحله، در حوزه مباحث فلسفه اقتصاد اسلامی قدم می‌زنیم.

نتیجه‌گیری در راستای تأسیس دانش: در این مرحله به روش تحلیل عقلی و با استفاده از قیاس و برهان الزامات آموزه‌ها و احکام موجود درباره موضوع مورد بحث، بررسی انجام می‌گردد و با رویکرد تأسیس دانش اقتصاد اسلامی در ارتباط با آن موضوع اظهار نظر می‌شود. در این مرحله در دایره فلسفه دانش اقتصاد اسلامی به روش پیشینی نتیجه‌گیری می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

تولید فلسفه‌های مضاف به دانش‌های انسانی اسلامی و از جمله فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، مقدمه‌ای ضروری برای تولید علوم انسانی اسلامی و از جمله دانش اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌رود. از این رو مقاله حاضر درصدد این بود که درباره فلسفه دانش اقتصاد اسلامی بحث کند. در این راستا ابتدا پیشینه علمی این موضوع نقد و بررسی شد؛ سپس به‌طور مختصر به تعریف فلسفه مضاف اشاره شد و مطرح گردید که اگرچه تعاریف ارائه‌شده ناظر به دانش تحقیق‌یافته است، اما با توسعه مفهومی فلسفه مضاف می‌توان از آن برای دانش اقتصاد اسلامی نیز بهره برد. در

ادامه پس از نقد و بررسی تعاریف ارائه شده درباره فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، با رویکرد تأییدی و مبتنی بر تعریفی که از فلسفه مضاف به دانش شد، این تعریف ارائه گردید: «فلسفه دانش اقتصاد اسلامی دانشی درجه دو است که با رویکرد فرانگر و عقلانی به کل دانش اقتصاد اسلامی، احوال و احکام کلی این دانش را بررسی می‌کند و با نگاه پیشینی و پسینی به سه پرسش چستی، چگونگی و چرایی درباره این دانش پاسخ می‌دهد». در بخش بعدی مقاله براساس همین تعریف، نظام مسائل فلسفه دانش اقتصاد اسلامی با الهام از مطالب سه‌گانه منطقی «ما» و «هل» و «لهم» در قالب سه بخش کلی زیر ارائه شد:

الف) مبانی فلسفی و نظری دانش اقتصاد اسلامی (مبانی خداشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی)؛

ب) مسائل مربوط به دانش اقتصاد اسلامی به وجه مجموعی آن (نظیر موضوع، قلمرو و گستره، اهداف و وظایف، ساختار، جایگاه، روش، سیر تحول و...)

ج) مسائل مربوط به مفاهیم و نظریات درون دانش.

در ادامه، تفاوت فلسفه دانش اقتصاد اسلامی و فلسفه اقتصاد اسلامی مطرح گردید که اگرچه مباحث مربوط به فلسفه اقتصاد اسلامی زیربنای مباحث مربوط به فلسفه دانش اقتصاد اسلامی است، اما این دو از لحاظ نوع دانش و روش تحقیق با هم متمایزند. در پایان مقاله نیز درباره روش فلسفه دانش اقتصاد اسلامی بر این نکته تأکید گردید که باید از هر دو روش پیشینی و پسینی استفاده شود و در بررسی هریک از پرسش‌ها و مسائل فلسفه دانش اقتصاد باید در صورت امکان، سه مرحله طی می‌شود: ۱. بررسی پیشینه موضوع در ادبیات علمی موجود؛ ۲. بررسی آموزه‌ها و احکام موجود در متن شریعت؛ ۳. نتیجه‌گیری در راستای تأسیس دانش.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۳، *برهان شفا*، تهران، فکر روز.
- _____، ۱۳۹۱، *الشفا: المنطق*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- پیرو و. مینی، ۱۳۷۵، *فلسفه و اقتصاد: مبادی و سیر تحول نظریه اقتصادی*، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، تهران، علمی و فرهنگی.
- توکل، محمدجواد، ۱۳۸۹، «درآمدی بر چیستی و قلمرو و چشم‌اندازهای فلسفه اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۳، ص ۶۵-۹۲.
- _____، ۱۳۹۸، *مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۳۶ق، *القواعد الجلیبه فی شرح الرساله الشمسیه*، قم، جامعه مدرسین.
- خسروپناه، عبدالحمین، ۱۳۸۵، *فلسفه‌های مضاف*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رابینسون، جون، ۱۳۸۵، *فلسفه اقتصادی*، ترجمه بایزید مردوخ، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- زنگنه، محسن، ۱۳۹۹، «تأثیر‌گذاری فلسفه بر روش‌شناسی اقتصاد (مطالعه تطبیقی اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی)»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، سال بیست و چهارم، ش ۳، ص ۵۶۵-۵۸۴.
- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۸۴، *شرح المنظومه*، تعلیقات حسن حسن‌زاده آملی، تهران، ناب.
- صدرالمطالین، ۱۳۶۲، *منطق نوین مشتمل بر الیمعات المشرقیه فی الفنون المنطقیه*، ترجمه شرح عبدالمحسن مشکوه‌الدینی، تهران، آگاه.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۵، *اساس الاقتباس*، تهران، نشر مرکز.
- علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۴، *فقه و مصلحت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- محمدی، علی، ۱۳۸۹، *شرح منطق مظفر*، قم، الامام الحسن بن علی علیه السلام.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۶، *شرح منطق مظفر*، شارح علی محمدی، قم، الامام الحسن بن علی علیه السلام.
- مقدم، وحید، ۱۳۸۹، «فلسفه اقتصاد اسلامی: وجوه معنا‌داری، شیوه‌های تکوین، رسالت و مسائل پیش‌رو»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۳، ص ۱۴۹-۱۷۸.
- هادوی‌نیا، علی اصغر، ۱۳۸۷، *فلسفه اقتصاد (در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

The Oxford English dictionary, second edition, v xi.

Philosophy of Economics, http://en.citizendium.org/wiki/Philosophy_of_economics.